



امتیازی که روس‌ها با تهدید از قاجار‌ها گرفتند
ورود بی‌شرط به کرانه‌های انزلی



سیده‌نقیعه زینبی ایران دوره قاجار در امتیاز دادن به دولت‌های خارجی، دست همه دولت‌های پیش و پس از خودش را بسته بود. تا هیچ کس در هیچ نقطه از تاریخ ایران به گرد پیش نرسد. روسیه و انگلستان هم نمی‌توانستند از این فرصت مغتنم به‌راحتی بگذرند. روس‌ها همیشه دندان طمعشان را در جان ایران فرومی‌کردند و از دولت ضعیف ایران، امتیاز می‌گرفتند.
آبان سال ۱۲۲۵ یکی دیگر از این امتیازات ننگین به دولت تزاری مرحمت شد که قصه‌اش را اینجا خواهیم گفت.

- داستان رقابت روس‌ها و انگلیس‌ها

برای روس‌ها و انگلیس‌ها همیشه ایران، لقمه چرب و نرمی بود که بر سر تکه‌پاره کردن و بهره بردن از آن با یکدیگر رقابت می‌کردند. هرگاه یکی از این دو می‌توانستند امتیازاتی از ایران بگیرند، طرف مقابل هم تلاش می‌کرد امتیاز مشابهی را از آن خود کند. «سرپرسی سایکس» در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد: «در دوره‌ای که از آن بحث می‌شود، رقابت بین انگستان و روسیه از هر موقع دیگر شدیدتر شده است. هر دو دولت برای حفظ منافع مورد نظر خود، زیرکانه با یکدیگر مبارزه می‌نمودند و بالتئیجه احتراز از اصطکاک منافع بدون تنظیم یک موافقت قبلی، غیرممکن شده بود. در سال ۱۳۱۷ قمری که دولت ایران در تنگنای شدید مالی بود، مظفرالدین‌شاه برای رفتن به اروپا، دست به‌سوی دولت‌های روس و انگلیس دراز کرد و روزنامه‌های روسیه پیشنهاد کردند دولت تزاری از موقعیت استفاده کند و با دادن پولی به دولت ایران، در سواحل خلیج فارس پایگاه جنگی برپا کند. آن‌ها به تسلطی که بر کرانه‌های خزر داشتند، راضی نبودند و تلاش می‌کردند این نفوذ را دامنه‌دارتر و همه‌گیرتر کنند. روس‌ها که پیش از این در قرارداد ترکمانچای به دریای خزر دست یافته بودند، تلاش کردند به جنوب ایران هم دست پیدا کنند و این رقابت میان روس‌ها و انگلیس‌ها برای تصاحب بیشتر ایران همیشه ادامه داشت.

- ورود به خزر در اوایل قاجار

سواحل جنوبی گستره‌آبی خزر از نقاطی بود که دولت تزاری روسیه، سال‌ها به آن چشم دوخته بود و گاه‌وبیگاه به آن دست‌درازی می‌کرد. آن‌ها اوایل قاجاریه موافقت دولت را گرفته بودند تا در نزدیکی شهر استراباد، تجارتخانه بنا کنند ولی به‌جای آن قلعه محکمی ساختند که هجده توپ جنگی در آنجا نصب شد. در دوره فتحعلی‌شاه هم عهدنامه ترکمانچای، امضا شد و دولت ایران از داشتن کشتی جنگی در دریای خزر، منع و این بخش از کشورمان منحصر به حضور کشتی‌های جنگی روس شد. همچنین در دوره سلطنت محمدشاه، دولت تزاری برای افزایش نفوذ خود در سواحل خزر، مسئله تازه‌ای را به میان آورد و از ایرانی‌ها خواست به روس‌ها اجازه دهند در ساحل استراباد، بیمارستانی برای نیروی دریایی روس و معالجه ملوانان و تجارتخانه‌ای برای تاجران‌شان بسازند و نیز به کشتی‌های جنگی روس اجازه داده شود که به مرداب انزلی آمده، در آنجا لنگر ببندارند و همچنین شیلات و صید ماهی در این دریا به ابتاع روس به اجاره داده شود.

آن‌ها به بهانه تنبیه دزدان دریایی و جلوگیری از شرارت ترکمن‌ها، جزیره آشوراده را اشغال کردند و آن را به یکی از پایگاه‌های دریایی خود مبدل ساختند. در آبان ۱۲۲۵ خورشیدی، روس‌ها از محمدشاه تقاضا کردند که فرمانی مبنی بر اجازه ورود کشتی‌های جنگی روسیه به مرداب انزلی و لنگر انداختن در کنار سواحل آن صادر کند.

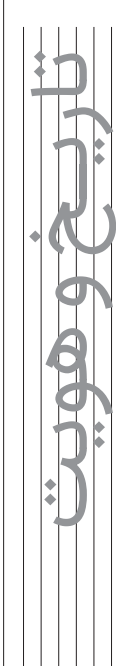
- دریافت امتیاز با تهدید

آن زمان محمدشاه و حاجی‌میرزا آقا‌سی ابتدا زیر بار این دستور نرفتند و دست‌ربه‌سینه‌روس‌ها زدند. کینازدالگوری، وزیرمختار روس که از فعالیت‌های خود نتیجه‌نگرفته بود، گزارش آن را به دولت متبوعش داد و صدراعظم روسیه، نامه مفصلی به حاجی‌میرزا نوشت که از کلام آن معلوم است روسیه اصلاً چنین حقی را برای دولت ایران قائل نبوده که بخواهد برای ورود به تالاب انزلی، اجازه بگیرد یا نگیرد. «در عهدنامه مبار که ترکمانچای به کشتی‌های تجارتی روسیه، حق نامحدود و سیر آزادی در جمیع آب‌های بحر خزر را می‌دهد که البته این امتیاز ملغا می‌شود.همچنین از این حق عام استثنای مخصوص که به مرداب انزلی دخل نداشته باشد، در عهدنامه مذکور درج نشده است. مضمون حقیقی مذکوره، روس اشکارا حق دارند که داخل مرداب مذکور شوند، مثل همه خلیج‌های بحر خزر، برهم زدن حقوق خود را از هرکه بوده باشد، دولت روسیه ابدا نخواهد گذاشت و هرگز رخصت نخواهد داد و در هیچ‌وقت محتمل نخواهد شد. تا به‌حال کشتی‌های جنگی ما بدون ممانعتی داخل فرضات استراباد می‌شدند، پس چه حق می‌توانند غدغن نمایند که داخل مرداب انزلی نشوند؟، نامه، طولانی‌تر از آن است که بتوان همه شرح آن را در این مطلب گنجاند، ولی نگاه بالاب‌پایین بر لحن طلبکارانه در سطر به‌سطر آن پیدا‌ست. نامه تهدیدآمیز دولت روس که حق آزادی عمل برای خود قائل است، در ادامه، تیرخلاص را با این عبارت به اختیارات ایران در باره حدود مرزی خودش می‌زند: «اگر کشتی‌های روس به مرداب انزلی نیامده‌اند، به‌واسطه نقص ساختمانی آن‌ها بوده که نمی‌توانسته‌اند بیابند و اکنون که این نقص مرتفع و ساختمان آن‌ها کامل شده، باید به مرداب انزلی آمده، در آنجا لنگر اندازند». دولت ایران پاسخ این نامه را می‌دهد و دلایل روس‌ها را رد می‌کند اما در پایان آن می‌نویسد: «...مع ذلک المراتب... اعلی حضرت قدر قدرت... در انجام خوا‌هش‌های آن دولت بهیبه به‌هیچ‌وجه مضایقتی نمی‌فرمایند...». اصرار روس‌ها حاجی‌میرزا آقا‌سی را تسلیم می‌کند، تاجایی که به بیگلربیگی گیلان و میرزا ابراهیم‌خان، سردار انزلی، می‌نویسد: «هر وقت کشتی‌های جنگی آتشی دولت بهیبه روسیه آنجا می‌آیند، به هیچ‌وجه من‌الوجوه مانع و معترض آن‌ها نشوند.



منابع:

کتاب عصری خبری یا تاریخ اعطای امتیازات در ایران، تألیف ابراهیم تیموری، پایان‌نامه با موضوع بررسی روابط سیاسی و تجاری ایران و شوروی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۹ میلادی، نگارش سحر هاشمی.



همان سال‌هایی که شاه‌طهماسب برج‌وباروی‌دور مشهد را تکمیل می‌کرده، مردی باخدا و «مردمدار به‌نام محمدحسن صاحبکارمشهدی» در ۱۴۰۰ متر از ملک شخصی خود، حمام و مسجدی می‌سازد و وقف می‌کند که تا عهد قجرها و پس از آن حیات داشته است. امانام «باغ طاووس» از کجا بر روی این کوبه ماندگار شده است؟

نمی‌پاید و تخریب برج‌وباروی مشهد در کنار گسترش شهری و همچنین تخریب بخشی از بناهای اطراف حرم مطهر در جریان نوسازی‌های عهدمحمودلی‌خان اسدی در ساختار این کوبه، نیز تغییرات مهمی ایجاد می‌کند، مهم‌ترین این تغییرات، کوچ‌بسیاری از خاندان‌های قدیمی این منطقه به نقاط جدید شهری و ایجاد فضاهای

اقامتی به‌جای خانه‌های مسکونی آن‌هاست، فضاهایی که به‌مرور زمان، بخش مهمی از پوسته بیرونی کوبه باغ‌طاووس را دراختیار گرفتند، تا حدی که در سال‌های پایانی دوران پهلوی، بافت راسته کوبه اصلی به بافتی تجاری‌اقامتی تبدیل می‌شود. همین تغییر ساختار ساکنان کوبه و تبدیل



بزرگان و نامداران کوبه صاحبکار

اگر بخواهیم شاخص‌ترین چهره ساکن کوبه صاحبکار در قرن اخیر را نام ببریم، تنها گزینه، نواب احتشام‌رضوی است، فردی که نه‌تنها اهل تاریخ او را دومین چهره مهم درمیان مردم معترض به مسئله تغییر لباس درمسجد گوهرشادمشهدمی‌شناسند که درهمان‌زمان یکی از بزرگان آستان قدس هم بوده است. نیره احتشام‌رضوی یا آن‌گونه که مردم و رسانه‌های‌شناسند، خانم نواب‌صفوی، دختر نواب احتشام و همسر سیدمجتبی نواب‌صفوی، چهره اول فداییان اسلام، را باید دیگر چهره‌ای دانست که بخش درخور توجهی از عمر خود را در این کوبه و به‌طور دقیق در بقایای باغ‌طاووس سپری کرده است. خاندان زرین‌درفش که البته برخی از آنان به صاحبکار تغییر فامیل داده‌اند و برخی باوجود زرین‌درفش بودن در نزد مردم به نام صاحبکار شناخته می‌شوند، دیگر خاندان سرشناس کوبه هستند. این خانواده بیشتر در کوبه حمام‌باغ ساکن بودند، ولی به‌دلیل بر عهده‌داشتن تولیت مسجد و حمام‌وقفی اجدادی‌شان، یعنی مسجد صاحبکار، بخش مهمی از زندگی خود را در این کوبه سپری کردند و در نزد مردم، خاندان قدیمی ساکن کوبه شناخته می‌شوند. خاندان سادات دارالضیافه که نسب آنان به موسی مبرق^ع و از آن طریق به امام‌رضا^ع می‌رسد، نیز از خاندان‌های مشهور کوبه بودند. یکی از فرزندان این خاندان در دوران جنگ تحمیلی به شهادت رسید و به همین دلیل، فرعی محل استقرار خانواده وی به نام او مزین شد که متأسفانه در جریان تخریب‌ها این فرعی هم به‌طور کامل از بین رفت. خاندان گلابگیر و خاندان تلافی‌نوغانی که پدران هر دو خاندان از خادمان آستان قدس بودند و یکی از پسرها از مداحان شناخته‌شده کنونی مشهد است، نیز از خاندان‌های معروف ساکن این کوبه در سال‌های قبل از تخریب آن هستند. سرانجام باید از خانواده سنگی‌نوغانی نام برد که از کسبه نامدار محدوده ابتدایی کوبه بودند و اکنون یکی از فرزندان آن‌ها، دوبنده تیم ملی کشتی نوجوانان و جوانان را بر تن نرند.

بنای هویتی	مسجد صاحبکار
بنای هویتی تخریب شده	حمام صاحبکار، باغ طاووس، خانه شهید دارالضیافه
کاربری	مسکونی و سپس اقامتی تجاری

گشتی در یک کوبه به جا مانده از عصر صفوی با یادگارهای قاجاری

تاریخ پرنقش ونگار «باغ طاووس»

رضا سلیمان‌نوری اباغ طاووس، که در سال‌های اخیر بیشتر به‌دلیل وجود حمام و مسجد وقفی صاحبکار در آن به این نام معروف شده، یکی از کوبه‌های قدیمی مشهد است که نشان آن را می‌توان در اسناد دوره صفوی دید. این کوبه که در ۱۰ سال اخیر بسیار تغییر ساختار داده، اکنون بر روی نقشه‌های شهری، مسیری حدوداً بیست متری است. منشعب از کوبه «حوض‌محمدعلی‌خان»، که هیچ ارتباطی بین آن و میدان ته‌پل محله وجود ندارد اما اسناد مختلف تاریخی از جمله نقشه دالمج، نشان می‌دهد که کوبه باغ طاووس در سال‌های میانی حکومت ناصرالدین‌شاه قاجار بر ایران، یک مسیر پراهمیت شهری بوده است.

در واقع این مسیر در آن دوران، از نقطه مقابل بخش انتهایی بازارچه حاج‌آقا جان در کوبه حوض محمدعلی‌خان شروع و به ابتدای میدانگاهی ته‌پل محله ختم می‌شده است، البته کوبه باغ طاووس در فاصله بین قاجار تا ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی، پنج‌مرتبه تغییر مسیر داده است به طوری که، چهار فرعی غربی و سه فرعی شرقی از آن منشعب می‌شده‌اند. البته همه این فرعی‌ها به جز فرعی دوم شرقی (بخش پایانی کوبه محراب‌خان) بن‌بست بوده‌اند. همچنین نکته جالب توجه در ساختار کوبه «باغ‌طاووس» در میانه عهد ناصری، قرار گرفتن دو قراولخانه در ابتدا و انتهای آن است که یکی در محل تقاطع کوبه با حوض محمدعلی‌خان و دیگری در مجاورت تقاطع کوبه با ته‌پل محله (بعدها به کوبه پلیس‌سوار معروف شد) قرار داشته است؛ این امر بازگوکننده اهمیت منطقه و ساکنان کوبه در ساختار اجتماعی آن دوران مشهد است. با روایت این کوبه در کوبه‌گردی این شماره همراه شوید.

باغ طاووس در میانه عهد قاجار

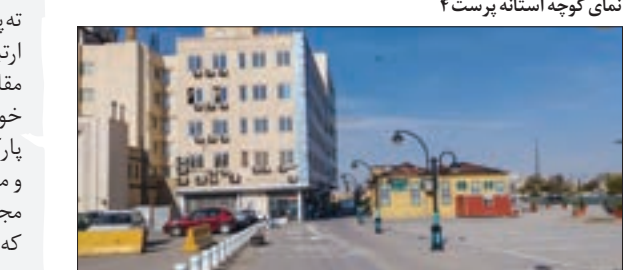
باغ طاووس در دوران قاجار دارای ابنیه مهم تاریخی بوده است؛ روایت است که مجموعه مسجد و حمام معروف به «صاحبکار» در آن دوران، چیزی حدود دویست سال قدمت داشته‌اند؛ زیرا براساس اسناد موجود در روزگار صفویان، یعنی

تبدیل «باغ طاووس» به «صاحبکار»

کوبه باغ‌طاووس در دوده‌ه نخست قرن چهاردهم خورشیدی، همان ساختار دوران قاجاری خود را حفظ کرده و بیشتر ساکنان آن را هم خاندان‌های ثروتمند بازاری یا صاحب‌منصبان آستان قدس تشکیل می‌داده است. البته این بکری دیری



تعداد ساکنان قدیمی کوبه صاحبکار در سال‌های دهه ۷۰ به‌کمتر از بیست خانوار می‌رسید، زیرا بسیاری از خانه‌های آن کاربری اقامتی برای زائران پیدا کرده بود. همین امر هم موجب می‌شود این کوبه به عنوان یکی از مقاصد مهم اسکان و خرید زائران شناخته شود، البته باوجود این تغییر ساختار، مسجد صاحبکار که یگانه بنای مذهبی این مسیر است، به‌عنوان یکی از مساجد محوری منطقه، فعال است و هیئت مذهبی آن (هیئت ثامن‌الائمه^ع نوغان) از مهم‌ترین جلسات مذهبی مشهد به‌شمار می‌رود.



نمای اقامتی‌های رویه روی مسجد صاحبکار

شهید شاخص

خاندان‌های شاخص

قدمت

شهید سید رضا دارالضیافه

نواب احتشام‌رضوی، زرین‌درفش یا صاحبکار، دارالضیافه، تلافی نوغانی، گلابگیر

دوران صفوی